بسم الله الرحمن الرحیم

# حد خمر

# مرور بحث پیشین

در بحث گذشته اجمالاً بیان شد که شد که احکام در قبال خمر به خاطر اقتضائاتی که در آن زمان در جامعه عرب وجود داشت به نحوی تدریجی بیان شد تا اینکه حد به نحو نهایی خود یعنی هشتاد ضربه شلاق رسید.

## دو تصویر در احکام

در قبال این تدریجی بودن، دو تصویر مطرح شده است، تصویر اول بدین نحو است که؛ حکم فعلی بوده، منتها تنجز آن متوقف بوده است بر آنچه بعدها بیان شده است. این تصویر نظیر همان بیانی است که در روایات فرموده شده که برخی احکام واگذار شده است به دوران ظهور. در باب خمس یک نظر همین است که خمس از ابتدا حکم الهی بوده است، منتها تنجز بعضی از احکام به تأخیر افتاده است، و در طول زمان به ائمه طاهرین واگذار شده است که بعضی احکام را منجز و ابلاغ کنند.

تصویر دیگری که وجود دارد، این است که بگوییم حکم، هم فعلی بوده، هم ابلاغ شده است و تنجز پیدا کرده است. برخی از روایات در این ظهور دارد که در زمان نبی اکرم (ص) نیز حکم هشتاد ضربه در قبال این حکم اجرا شده است.

## احتمال نسخ

احتمال سومی که وجود دارد این است که بگوییم حد واقعاً تغییر کرده است. یعنی به نحوی حکم نسخ شده است. یعنی درواقع حکم اولیه با ضربات کفش و غیره بوده است اما، پس از آن حکم نسخ شده است و حکم جدید که هشتاد ضربه است ابلاغ شده است.

## جمع‌بندی

فرق این چند احتمال روشن شد. بنا بر احتمال اول و دوم حکم الهی از اول هشتاد ضربه بوده است. منتها بنا بر احتمال اول تنجز این حکم و ابلاغش مؤخر بوده است، اما بنا بر احتمال دوم هم تنجز داشته است، هم ابلاغ شده است. منتها از باب اختیارات حاکم اجرا نمی‌شده است و به جای آن تعزیر صورت می‌گرفته است. ولی سوم اصلاً حالت نسخ دارد. می‌گوید حکم آن بوده است، پس‌ازآن تغییر پیدا کرده است.

## اتخاذ مبنا

در قبال احتمال سوم باید گفت که این، احتمال بعیدی است، علتش این است که این امر بنا بر ظهور خیلی روایات در زمان امیرالمؤمنین(ع) اتفاق افتاده است. چندان قابل‌قبول نیست که بگوییم حکمی بعد از پیغمبر اکرم (ص) نسخ شده است. در خود قرآن و در زمان پیغمبر ممکن است قائل به نسخ شویم، اما بعد از آن ظاهراً درست نباشد.

## نتیجه‌گیری

مرحوم آقای خویی در البیان تأکید دارند که نسخ در قرآن نداریم و به همه موارد بیان شده به نحوی اشکال نموده است، ظاهر کلام علامه در المیزان نیز همین است که حقیقتاً نسخی در قرآن کریم وجود ندارد. درنتیجه باید گفت؛ احتمال دوم از بقیه اقوی و اظهر است.

### حد شرب خمر کافر ذمی

در پایان مسئله نهم بحثی در قبال کافر مطرح شده است که؛

**«الحد فی الشرب ثمانون جلدة کان الشارب رجلا أو امرأة و الکافر إذا تظاهر بشربه یحد» [[1]](#footnote-1)**

آنچه در متن اینجا آمده و معمول فقهای ما به آن فتوا داده‌اند، این است که در کفار ذمی اگر اظهار به شرب باشد، حد جاری می‌شود. اما اگر اظهار به شرب نباشد، حد جاری نمی‌شود.

### دو مقام از بحث

در این مرحله از بحث لازم است دو مقام مطرح شود، مقام اول در قبال کافر ذمی یا کسی است و فردی که در ذمه حکومت اسلامی قرار داد.

### حکم کافر ذمی

آیا نسبت به کافر ذمی حد اجرا می‌شود یا خیر؟

در شرایط ثبوت حد مسکر شرط اسلام ذکر نشد یعنی این حد منحصربه‌فرد مسلمان نیست و اصل در حدود و همه احکام اشتراک بین کافر و مسلم است. این یک قاعده اولیه است که کافر نیز به فروع مکلف است.

### مستندات بحث

لذا کفار هم معاقب به فروع و هم معاقب به اصول هستند. علاوه بر آن در برخی روایات نیز این اطلاق وجود دارد که هشتاد ضربه به نحو مطلق در این زمینه اجرا می‌گردد. روایاتی که در ابواب حد مسکر، باب ششم، حدیث چهارم ذکر شده است که روایت معتبری است که امیرالمؤمنین (ع) حتی یهودی و نصرانی را در قبال شرب خمر مورد جلد قرار می‌داد.

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: کانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ ع یجْلِدُ الْحُرَّ وَ الْعَبْدَ وَ الْیهُودِی وَ النَّصْرَانِی فِی الْخَمْرِ وَ النَّبِیذِ ثَمَانِینَ فَقُلْتُ مَا بَالُ الْیهُودِی وَ النَّصْرَانِی فَقَالَ إِذَا أَظْهَرُوا ذَلِک فِی مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ لِأَنَّهُمْ لَیسَ لَهُمْ أَنْ یظْهِرُوا شُرْبَهَا.»[[2]](#footnote-2)**

### روایات تفصیل دهنده

دراین‌بین روایاتی نیز وجود دارد که به‌تفصیل قائل شده است؛

تفصیل این روایات به این شکل است که اگر شرب آن‌ها درملأعام صورت گرفت حد اجرا خواهد شد، اما اگر تظاهر به شرب از طرف آن‌ها وجود ندارد، مانعی ندارد. البته چون مکلف هستند گناه‌کار خواهند بود.

### روایت اول

این روایات در باب شش از ابواب حد مسکر ذکر شده است، روایت ذکر شده روایت معتبری است که؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: کانَ عَلِی ع یضْرِبُ فِی الْخَمْرِ وَ النَّبِیذِ ثَمَانِینَ الْحُرَّ وَ الْعَبْدَ وَ الْیهُودِی وَ النَّصْرَانِی قُلْتُ وَ مَا شَأْنُ الْیهُودِی وَ النَّصْرَانِی قَالَ لَیسَ لَهُمْ أَنْ یظْهِرُوا شُرْبَهُ یکونُ ذَلِک فِی بُیوتِهِمْ.» [[3]](#footnote-3)**

در این روایت امام فرمودند آن‌ها حق ندارند بیایند درملأعام شرب خمر کنند، اما در خانه‌هایشان مجاز هستند. اما نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که ممکن است روایت اول و چهارم یکی باشند. چراکه هر دو روایت از ابی بصیر نقل شده بود و مضامین به یکدیگر نزدیک است. هرچند که اگر این دو روایت حقیقتاً دو روایت باشد با مطالب بیان شده تعارضی پیدا نمی‌کند.

### روایت دوم

روایت دوم این‌گونه است که؛

**«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: کانَ عَلِی ع یضْرِبُ فِی الْخَمْرِ وَ النَّبِیذِ ثَمَانِینَ الْحُرَّ وَ الْعَبْدَ وَ الْیهُودِی وَ النَّصْرَانِی قُلْتُ وَ مَا شَأْنُ الْیهُودِی وَ النَّصْرَانِی قَالَ لَیسَ لَهُمْ أَنْ یظْهِرُوا شُرْبَهُ یکونُ ذَلِک فِی بُیوتِهِمْ.»[[4]](#footnote-4)**

این سندی است که در کافی ذکر شده است و سند دیگری وجود دارد که از درجه اعتبار مطلوبی برخوردار است و دلالت واضحی دارد. روایات دیگری نیز در این زمینه است که همین مضمون را افاده می‌دهد لذا از ذکر آن خودداری می‌گردد.

### حد اظهار یا شرب

آنچه در کلمات فقها به چشم می‌خورد، هشتاد ضربه شلاق برای شرب است، اما احتمال دیگری که آقای تبریزی حفظه الله آن را مطرح کرده‌اند، آن است که این حد برای اظهار شرب است. مشهور فقها قائل به همان احتمال اول شده‌اند که بنا بر آن اظهار شرط فعلیت و تنجز آن خواهد بود. اما در صورت دوم موضوع نفس اظهار است.

### اتخاذ مبنا

بنا بر آنچه بیان شد، احتمال اول درست است. در روایت صحبت از کنیسه بود ولی علی‌القاعده مشخص می‌شود که مراد منازل اختصاصی آن‌هاست نه اینکه موارد بیان شده خصوصیتی داشته باشد. و در مواردی که تن‌ها چند مسلمان در آنجا رفت‌وآمد دارند جاری نمی‌شود خصوصاً اینکه قاعده درع نیز در اینجا مؤید این گفتار است.

### مراد از اظهار

نکته دیگری که می‌توان نتیجه گرفت، این است که مراد از اظهار تن‌ها شرب آن درملأعام نیست بلکه ظهور به‌صورت مست را نیز شامل می‌شود. لذا اطلاق روایت هر دو را می‌گیرد.

1. تحریر الوسیلة؛ ج 2، ص: 480 [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 215 [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 215 [↑](#footnote-ref-3)
4. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار؛ ج 4، ص: 236 [↑](#footnote-ref-4)